



فلسفی

مشاهیر و مفاخر فلسفی

فلسفه در ابتدای پیدایش، تا قرن ها شامل تمامی علوم بشری می شد و در واقع یک فیلسوف را عالم بر همه دانش ها می دانستند ولی به تدریج و با گسترش دانش بشری، علوم مختلف از آن جدا شد و به عنوان یک علم مستقل به شمار آمد.

با پیدایش فلسفه در سده ششم ق. م، فلاسفه در ابتدا، به تحقیق درباره موضوعاتی می پرداختند که امروزه آن ها را جزو علوم مستقل می دانیم. برای مثال، تحقیق درباره حیوانات، انسان ها، گیاهان، اجرام آسمانی، سنگ ها و دیگر مباحث علمی، جزو حوزه فعالیت فلاسفه محسوب می شد. اما به تدریج و با گذشت زمان دانش ریاضیات و نجوم و در این اواخر جامعه شناسی و روانشناسی نیز از آن جدا شده و به علمی مستقل تبدیل شدند. به همین دلیل است که فلسفه را «مادر علوم» می نامند.

در واقع فلسفه، تفکر محض درباره جهان و چیستی امور است. یعنی تفکر درباره کلی ترین و اساسی ترین موضوعاتی که در جهان و زندگی با آن ها روبرو هستیم. البته ابن سینا در تعریف فلسف می گوید: فلسفه آگاهی بر حقایق تمام اشیا است، به قدری که برای انسان ممکن است بر آن ها آگاهی یابد. و اما فیلسوف از نظر افلاطون به کسی اطلاق می شود که در پی شناسایی امور ازلی و حقایق اشیا و علم به علل و مبادی آن ها است. شاید بتوان چنین گفت که؛ فیلسوف همواره در پی یافتن معنای جهان و چیستی آن است. به اشیا از جنبه هایی که علوم دیگر به آن ها می پردازند، کاری ندارد. بلکه با هستی اشیا و بودن آن ها سروکار دارد و می خواهد قوانین بودن را بیابد.

ابونصر فارابی :

ابونصر محمد بن محمد فارابی ملقب به «معلم ثانی» از فلاسفه بزرگ سده سوم و چهارم هجری، در سال ۲۶۰ هـ ق، در روستای وسیج از ناحیه فاریاب خراسان در افغانستان دیده به جهان گشود. پدرش از فرماندهان سپاه سامانیان در فاریاب بود و همین موقعیت ممتاز اجتماعی پدر باعث شد، ابونصر برای کسب علم و دانش، مشکل مالی نداشته و در این زمینه به پیشرفت های قابل توجهی برسد.

ابونصر فارابی، پس از گذراندن تحصیلات مقدماتی خود در زادگاهش وسیج، به قصد ادامه تحصیل در دوران جوانی راهی بغداد شد و در بغداد، نزد متی بن یونس به فراگیری منطق و فلسفه پرداخت. وی بعد از فراگرفتن این علوم راهی شهر حران - استان شانلی اورفه ترکیه امروزی - شد تا از محضر درس یوحنا بن حیلان، در

منطق، فلسفه، موسیقی و ریاضیات بهره برد. او پس از مطالعه کتب ارسطو و تسلط بر معانی این کتب، برای تحقیق، مطالعه و دیدار بزرگان علمی شهرهای دیگر، حران را به قصد حلب ترک کرد و بعد از مدتی به قاهره و سپس به دمشق، سفر کرد.

تا این که سرانجام؛ در سن هشتاد سالگی و در سال ۳۳۸ هـ. ق، در دمشق وفات یافت.

ابونصر فارابی، در علوم زمان خود به چنان تبحری رسید که وی را بعد از ارسطو یعنی «معلم اول»، «معلم ثانی» نام نهادند. با وجود این که ابویوسف یعقوب کندی، نخستین فیلسوف اسلامی است ولی چون وی نتوانست «مکتب فلسفی» تاسیس کند و میان مسایل مورد بحث در فلسفه وحدتی ایجاد کند، فارابی را که پایه گذار «مکتب کامل» است، نخستین فیلسوف بزرگ مسلمانان و نیز موسس فلسفه اسلامی به شمار می آورند.

به طور کلی «فلسفه فارابی»، آمیزه ای است از؛ حکمت ارسطویی و نو افلاطونی با شیوه اسلامی و به ویژه «شیعی اثنی عشری». فارابی در منطق و طبیعیات، پیرو ارسطو است و در اخلاق و سیاست، پیرو افلاطون و در مابعد الطبیعه به مکتب فلوطینی گرایش دارد. به طور کلی؛ اهمیت ابونصر فارابی در شرح های او بر آثار ارسطو، به خصوص در منطق وی است، این کار فارابی نه تنها موجب آشنایی بهتر مسلمانان با منطق ارسطویی شد، بلکه باعث پیوند «فلسفه و منطق یونانی» با «فلسفه و منطق اسلامی» شد.

آثار برجای مانده :

- ماینبغی ان تعلم قبل الفلسفه : فارابی در این کتاب پیش نیاز آموختن فلسفه را منطق، هندسه، اخلاق نیکو و کناره گیری از شهوات ذکر کرده است.
- السیاسه المدنیه : راجع به اقتصاد سیاسی است .
- الجمع بین رای الحکیمین افلاطون الالهی و ارسطو طالیس : فارابی در این کتاب سعی کرده بین نظریات افلاطون و ارسطو هماهنگی ایجاد کند.
- رساله فی ماهیه العقل : به تعریف و بیان اقسام عقل ها و مراتب آن پرداخته شده است.
- تحصیل السعاده : در اخلاق و فلسفه نظری
- اجوبه عن مسائل فلسفیه : در پاسخ به برخی پرسش ها و مسائل فلسفی نوشته شده است.
- رساله فی اثبات المفارقات : درباره وجود موجودات غیرمادی بحث شده است.
- اغراض ارسطو طالیس فی کتاب مابعد الطیبه : از مهم ترین کتاب های فارابی به شمار می رود در خصوص مقاصد ارسطو در کتاب متافیزیک است.
- رساله فی السیاسه : در سیاست نوشته شده است.
- فصول الحکم : در باره حکمت الهی و ۷۴ بحث در این زمینه و مباحث نفس است.

ابوشکور بلخی :

ابوالحسن شهید بن حسین بلخی از برجسته ترین دانشمندان، متکلمان و شاعران دوره سامانی یعنی سده چهارم هجری است که به دو زبان فارسی و عربی شعر می گفته است.

ابوشکور بلخی در سال ۳۰۰ هجری، در بلخ به دنیا آمد ولی از زندگی و بیشتر شعرهای او اطلاعات چندانی به جای نمانده است.

به گفته ابن ندیم: ابوشکور؛ فیلسوفی بوده که علاوه بر تالیفاتی که داشته به مناظره با سایر فلاسفه از جمله: زکریای رازی نیز می پرداخته است. او علوم اولیه یعنی؛ مجموعه معارف یونان و خط تبحر زیادی داشته و از پیشگامان شعر فارسی به شمار می آید. ابوشکور از بلخ به چغانیان، نزد ابوعلی محتاج، از امرای دربار سامانیان رفت و در دربار سامانیان حضور داشت. از جمله کسانی که وی به مدح آنان می پرداخت نصر ابن احمد سامانی و ابوعبدالله محمد بن احمد جیهانی وزیر سامانیان را ذکر کرده اند. ابوشکور بلخی، سرانجام در سال ۳۲۵ هجری قمری در گذشت.

آثار برجای مانده :

آفرین نامه : این اثر که در خصوص حکمت، پند و اندرز و در بحر متقارب سروده شده یکی از شاهکارهای زبان فارسی به شمار می آید که تنها بیش از ۳۰۰ بیت از آن برجای مانده است. آفرین نامه را ابوشکور به نام نوح بن نصر سامانی به نظم نوشته است.

علاوه بر آفرین نامه، شعرهای دیگری هم در قالب های قطعه، قصیده و غزل داشته است که از آن ها تک بیت هایی به صورت پراکنده به جای مانده است.

امام محمد غزالی :

ابو حامد محمد بن احمد غزالی طوسی، عارف و فیلسوف بزرگ ایران در سال ۴۵۰ هجری، در طوس دیده به جهان گشود. در دوران کودکی پدرش را که از صالحان خراسان بود از دست داد. سرپرستی وی پس از فوت پدر، طبق وصیت پدر، به همراه برادرش احمد به یکی از دوستانش به نام ابوحامد محمد بن محمد الراجزانی سپرده شد و از آن جا که محمد غزالی از هوش بالایی برخوردار بود، توانست علوم دینی و ادبی را نزد سرپرست خود ابوحامد محمد بن محمد الراجزانی - فراگیرد. ولی بعد از مدتی و پس از پایان میراث پدر، الراجزانی از آنان خواست تا برای ادامه تحصیل به یکی از مدارس طلاب در نیشابور بروند. به این ترتیب محمد و احمد مجبور به رفتن به یکی از مدارس شدند.

غزالی، پس از گذراندن دوره تحصیل خود، مدتی در گرگان به سر برد ولی دوباره به شهر خود برگشت و به مدت سه سال در طوس به مطالعه و تکرار دروس پرداخت. وی در سال ۴۷۰ هـ. ق، به نیشابور سفر کرده و در آن جا با امام الحرمین ابی المعانی الجوینی آشنا شد. امام محمد غزالی، علاوه بر فقه در علم اختلاف مذهب، جدل، منطق و فلسفه نیز تبحر داشت. به طوری که در میان شاگردان ابوالمعالی جوینی که از علما و فضلالی عصر بودند پیشی گرفت.

امام محمد غزالی در سال ۴۸۳ هجری به بغداد رفت و در آن جا به تدریس مشغول شد و علاوه بر تدریس به تالیف کتب فقه و کلام پرداخت. وی در زمینه فلسفه نیز به دانش اندوزی و تحقیق پرداخت و زمانی که از تصنیف و تدریس علوم شرعی فارغ می شد، به مدت سه سال، اوقاتی را به مطالعه کتاب های فلسفی اختصاص داده بود.

ابو حامد محمد بن محمد غزالی در سن ۵۵ سالگی، در سال ۵۰۵ هـ. ق، در زادگاهش طوس دیده از جهان گشود.

آثار برجای مانده :

کیمیای سعادت، زاد آخرت، نصیحه الملوک، پندنامه، نصیحت نامه، فضائل الانام من رسائل حجة الاسلام، مقاصد الفلاس، تهافت الفلاسفه، محک النظر، معیار العلم، میزان العلم، المعارف العقلیه و لباب الحکمه الاهیة، بدایه الهدایه در اخلاق، کتاب حقیقه القولین، کتاب الحقیقه القرآن، الاستتدراج، رساله الاقطاب در تصوف، مهناج العابدین در تصوف

شهاب الدین سهروردی :

شهاب الدین یحیی بن امیرک سهروردی، ملقب به «شیخ اشراق»، از بزرگان حکمت، فلسفه و عرفان ایران، در سال ۵۴۹ هـ. ق، در روستای سهرورد نزدیک شهر زنجان دیده به جهان گشود. وی پس از گذراندن تحصیلات مقدماتی در زادگاهش، راهی شهر مراغه شد و از محضر درس مجدالدین جیلی در فقه و حکمت بهره برد. سهروردی پس از فراگیری علوم، نزد مجد الدین، برای آموختن علم منطق نزد ظهیرالدین فارسی راهی اصفهان شد و در این شهر بود که با «فلسفه ابن سینا» آشنا شد. وی پس از تسلط بر فلسفه و منطق، اصفهان را به قصد سفر در دیگر شهرهای ایران، ترک کرد و در این زمان با مشایخ تصوف در شهرها آشنا شد و با آنان به بحث و تبادل نظر و افکار پرداخت و شاید همین دلیل گرایش وی به تصوف و گذراندن دوره طولانی از زندگی خود در اعتکاف و عبادت و تامل باشد.

شهاب الدین سهروردی، بعد از مدتی، به آناتولی و سپس به دمشق و حلب رفت. وی در حلب با ملک ظاهر پسر صلاح الدین ایوبی از سرداران معروف مسلمانان در جنگ های صلیبی، آشنا شد و به دلیل گرایش ملک ظاهر به صوفیان و دانشمندان، شهاب الدین را در دربار گرامی داشت. اما بعد از مدتی، مورد غضب حسودان و متعصبان قرار گرفت و به اتهام الحاد، فساد در دین، دعوی نبوت، مرتد و کافر، خون وی مباح دانسته شد و به رجم مخالفت ملک ظاهر، پدرش صلاح الدین دستور زندانی کردن وی را صادر کرد. تا این که سرانجام، شهاب الدین سهروردی در سال ۵۸۷ هـ. ق، در حالی که ۳۸ سال داشت زندانی شد و در همان جا وفات یافت. شهاب الدین سهروردی موسس «مکتب اشراق» است. با این که وی را رهبر «افلاطونیان جهان اسلام» لقب داده اند ولی این تفکر فقط «افلاطونی» نیست بلکه در آن نظرات افلاطون، ارسطو، نوافلاطونیان، زرتشت، هرمس، اسطوره تحوت و نظرات صوفیان مسلمان آمده است.

آثار برجای مانده :

آثار شهاب الدین سهروردی شامل بخش های مختلفی چون: کتاب ها ، رساله ها ، ترجمه ها و دعاها و مناجات ها های وی است.

کتاب ها :

المشارع و المطارحات : در منطق، طبیعیات و الهیات. حکمت الاشراق : که به دو بخش تقسیم می شود. بخش اول شامل سه مقاله در منطق و بخش دوم شامل پنج مقاله در الهیات است. اللمحات : در بیان سه فن از حکمت، یعنی: طبیعیات، الهیات و منطق است.

دیگر کتاب های وی عبارتند از: کتاب التلویحات، المقاومات، الدعوت الشمسیه، السراج الوهاج، الواردات الالهیه بتحیرات الکواکب و تسبیحات.

رساله ها :

الالواح المعاريه: در دانش حکمت و اصطلاحات فلسفه. الهياكل النوريه يا هياكل النور که شامل آرا و نظريه های فلسفی بر شیوه اشراقی است. رساله پرتونامه، رساله فی اعتقاد الحکما، لغت موران، عقل سرخ، آواز جبرئیل، صغیر سیمرخ، رساله فی حاله الطفولیه، روزی با جماعت صوفیان، رساله عقل، رساله غربه الغریبه، الکلمات الفطا و النکات الشوقیه یا رساله الابراج. ترجمه ها، شرح ها و تفسیرها :

ترجمه فارسی رساله الطیر ابن سینا، رساله فی حقیقت العشق مبتنی بر « رساله فی العشق » ابن سینا، تفسیرهایی بر چند سوره از قرآن و بعضی احادیث. و در آخر دعاها و مناجات نامه های وی به زبان عربی است که سهروردی آن را «الواردات و التقديسات» نامیده است.

محمد ابوجعفر خواجه نصیرالدین طوسی :

ابوجعفر محمد نصیر طوسی، ملقب به «استاد البشر و عقل هادی عشر»، فیلسوف، متکلم، فقیه، ریاضی دان و سیاست مدار ایرانی، در سال ۵۹۷ هـ.ق، در طوس و در خانواده اهل دانش به دنیا آمد. پدرش، شیخ وجیه الدین محمد بن حسن از فقها و علمای قم بود که قبل از تولد نصیرالدین، به قصد زیارت بارگاه امام رضا (ع) عازم طوس شد ولی به دلیل بیماری همسرش در همان جا ساکن شد و بعد از مدتی به تدریس در مدرسه علمیه مشغول شد. خواجه نصیرالدین طوسی، از همان دوران کودکی به فراگیری علوم نقلی نزد پدر و علوم عقلی، نزد دایی خود، نورالدین علی بن محمد که از دانشمندان نامور در ریاضیات، حکمت و منطق بود، پرداخت. پس از فراگیری علوم زمان، به توصیه پدرش، ریاضیات را نزد کمال الدین محمد معروف به «حاسب» و منطق و حکمت را نزد دایی اش و حکیم بابا افضل کاشی « فرا گرفت . « خواجه نصیر در این زمینه می نویسد: «پس از وفات پدرم به وصیت وی عمل کردم، او وصیت کرده بود که برای استفاده از اساتید به هر جایی که لازم باشد سفر کنم. در آن زمان نیشابور، مرکز علما و دانش جویان بود. پس به نیشابور سفر کردم و در حلقه درس سراج الدین ضری و قطب الدین داماد و ابوسعادات اصفهانی و دیگران حاضر شدم. در آن جا با فریدالدین عطار ملاقات نمودم. همین طور نزد معین الدین سالم بن بدران مازنی مصری امامی تلمذ نمودم. در سال ۶۱۹ هـ معین الدین به من اجازه داد». خواجه نصیر، همچنین در حوزه نجوم و ریاضی نزد کمال الدین موصلی، در حوزه فلسفه و فقه نزد کمال الدین هیثم بحرانی و علامه حلی، در حوزه حکمت نزد حکیم شمس الدین عبدالحمید بن عیس خسروشاهی و در حوزه حدیث نزد شیخ برهان الدین همدانی بهره جست.

خواجه نصیرالدین طوسی، در زمان اوج قدرت «فرقه اسماعیلیه» به دعوت ناصرالدین عبدالرحیم بن ابی منصور، حاکم قلعه قهستان، که مردی فاضل و دوستدار فلاسفه بود، به همراه همسرش به «قلعه اسماعیلیان» راه یافت. ولی طولی نکشید که ناسازگاری اعتقادی وی با اسماعیلیان باعث نگاشتن نامه به خلیفه عباسی، به منظور کمک گرفتن از دستگاه حکومتی در مقابل ظلم و ستم این فرقه نسبت به مردم شد. ولی این اقدام وی موجب زندانی شدن و مستقر شدن وی به مدت ۲۶ سال در «قلعه اسماعیلیه ها» شد. در این سال ها خواجه نصیر به تالیف کتاب هایی چون: شرح اشارات ابن سینا، تحریر اقلیدس، تولی و تبری و اخلاق ناصری پرداخت، وی در پایان کتاب شرح اشارات می نویسد: «بیشتر مطالب آن را در چنان وضع سختی نوشته‌ام که سخت تر از

آن ممکن نیست و بیشتر آن را در روزگار پریشانی فکر نگاشتم که هر جزئی از آن، ظرفی برای غصه و عذاب دردناک بود و پشیمانی و حسرت بزرگی همراه داشت. و زمانی بر من نگذشت که از چشمانم اشک نریزد و دلم پریشان نباشد و زمانی پیش نمی‌آمد که دردهایم افزون نگردد و غمهایم دو چندان نشود.»

در سال ۶۵۱ هـ ق، لشکر هلاکوخان پس از حمله به «قلعه قهستان»، حاکم قلعه پس از مشورت با خواجه نصیر علاوه بر تسلیم شدن، مجبور به اطاعت از مغولان شد. خواجه نصیرالدین طوسی در جریان حملات لشکر مغول، نه تنها نقش مهمی در جلوگیری از جنگ و خونریزی و قتل و عام مردم شد، بلکه خدمات ارزنده‌ای در حفظ فرهنگ ایران در مقابل این یورش داشت که عبارتند از: جلوگیری از به آتش کشیدن کتابخانه بزرگ «قلعه الموت» به دست مغولان، نجات جان دانشمندان و علمایی چون ابن ابی الحدید، برادرش موفق الدوله و عظاملک جوینی، جلوگیری از تهاجم آنان به کشورهای مسلمان، تأسیس رصدخانه مراغه در سال ۶۵۶ ق، با همکاری ریاضی دانانی مانند: مویدالدین عرضی از دمشق، فخرالدین مراغی از موصل، فخرالدین اخلاطی از تغلیس، نجم الدین دبیران قزوینی، احداث و تجهیز کتابخانه بزرگ رصدخانه در مراغه.

خواجه نصیرالدین طوسی از بنیان‌گذاران کلام شیعه و فلسفه‌ی مشا بود. وی در حوزه حکمت و فلسفه «حکمت ابوعلی سینا» را تایید و برای این کار به شرح مشکلات «اشارات» ابوعلی سینا و اثبات مباحث آن همت گماشت. خواجه، همچنین اولین دانشمندی بود که حالات شش گانه را در مثلث کروی قائم‌الزاویه بیان کرد و آن را در کتاب خود به نام «الشکل القطاع» شرح داد.

سرانجام خواجه نصیرالدین، در شانزدهمین سال تأسیس رصدخانه وفات یافت و عمل رصد و زیج ناتمام ماند وی در هیجدهم ذی‌قعدة سال ۶۷۳ هـ ق، در بغداد درگذشت ولی وی را در کاظمین به خاک سپردند. آثار برجای مانده :

تجرید الاعتقاد، شرح اشارت بو علی سینا، قواعد العقاید، اخلاق ناصری، آغاز و انجام، تحریر مجسطی، تحریر اقلیدس، تجرید المنط، اساس الاقتباس، زیج ایلخانی، آداب البحث، آداب المتعلمین، روضه القلوب، اثبات بقا نفس، تجرید الهندسه، اثبات جوهر، جامع الحساب، اثبات عقل، جام گیتی نما، اثبات واجب الوجود، الجبر و الاختیار، استخراج تقویم، خلافت نامه، اختیارات نجوم، رساله در کلیات طب، ایام و لیالی، علم المثلث، الاعتقادات، شرح اصول کافی، کتاب الکل، صور الكواكب، تعديل المعيار فی نقد تنزیل الافکار.

آیت الله حاج شیخ هاشم قزوینی

آیت الله حاج شیخ هاشم قزوینی، از علما و مدرسین نامی ایران، در سال ۱۲۷۰ هـ ش، در روستای «قلعه هاشم خان» قزوین، در خانواده‌ای کشاورز و معتقد دیده به جهان گشود. در دوران کودکی به تحصیل علوم مقدماتی و ادبیات در قزوین پرداخت. وی پس از گذراندن تحصیلات مقدماتی، به فراگیری فقه و اصول در نزد استادانی چون حاج ملا علی طارمی و آخوند ملا علی اکبر و نیز فلسفه اشراق و مشا در نزد آیت الله حاج سید موسی زرابادی در همین شهر پرداخت.

آیت الله حاج شیخ هاشم قزوینی، در دوران جوانی برای کسب دانش بیشتر عازم اصفهان شد و از محضر بزرگانی چون کلباسی و فشارکی بهره برد که این خود، شش سال به طول انجامید. وی پس از شش سال اقامت در اصفهان، به خراسان سفر کرد و در آن جا نیز از کلاس درس آیت الله حاج آقا حسین قمی، آیت الله میرزا محمد

آقازاده خراسانی و آیت الله میرزا مهدی غروی کسب علم کرده و در نهایت از جانب این دو استاد، به درجه اجتهاد نایل گشت

آیت الله قزوینی، پس از کسب علم، خود به تدریس سطوح عالی و خارج مانند رسائل، مکاسب، کفایه و خارج اصول پرداخت و در مدت زمان کوتاهی توانست با تعلیم شاگردان نامداری چون: آیت الله العظمی سیدعلی خامنه‌ای، شهید آیت الله سعیدی، آیت الله العظمی صالحی مازندرانی، آیت الله خزعلی، آیت الله میرزا حسنعلی مروارید، آیت الله واعظ زاده خراسانی، آیت الله میرزا جواد آقا تهرانی، آیت الله سید جواد سبزواری، آیت الله شمس، آیت الله لنگرودی، آیت الله محمد باقر ملکی، مرحوم آیت الله میرزا محمد انواری، آیت الله واعظ طبسی، آیت الله حاج میرزا مهدی نوغانی، آیت الله عبد الجواد غرویان، استاد محمد رضا حکیمی، حجت الاسلام والمسلمین استاد محمد کاظم مدیر شانه چی، استاد محمد تقی شریعتی مزینانی، حجت الاسلام والمسلمین محمد شریف رازی، حجت الاسلام والمسلمین سید علیرضا قدوسی، حجت الاسلام والمسلمین دکتر سید جواد مصطفوی، استاد محمد باقر بهبودی، دکتر محمد جعفر جعفری لنگرودی، دکتر محمد رضا شفیعی کدکنی، دکتر عبد الجواد فلاطوری، شهید حسین آستانه پرست، حاج علی اصغر عابدزاده، استاد شاعر و ذبیح الله صاحبکار، تاثیری غیر قابل انکار بر فضای علمی و معنوی کشور گذارد

آیت الله حاج شیخ هاشم قزوینی، نه تنها به تعلیم و تربیت و تدریس علوم زمان می پرداخت بلکه در جریان های مهم سیاسی خراسان نیز نقش فعال و به سزایی به عهده داشت. به عنوان مثال در واقعه مسجد گوهر شاد، وی در طی نامه که به امضا آیاتی چون سید یونس اردبیلی، سید هاشم نجف آبادی، سیدعلی اکبر خویی، حاج میرزا حبیب ملکی، سیدعلی سیستانی، شیخ آقابزرگ شاهرودی شیخ علی اکبر آشتیانی و سید عبدالله شیرازی رسیده بود به عمل رضاخان در زمینه کشف حجاب ایراد و اعتراض کرده بود که همین باعث دستگیری وی به همراه دیگر امضاکننده گان و تبعید ایشان به قزوین شده بود

آیت الله قزوینی، که تا شهریور ۱۳۲۰ اجازه ورود به خراسان را نداشت، بعد از سقوط رضا خان در این تاریخ به دعوت علما و فضلاء چون آیت الله میرزا مهدی اصفهانی به مشهد بازگشت و به تدریس پرداخت. تا این که سرانجام روز ۲۲ مهر ۱۳۳۹ در مشهد درگذشت و در راهرو و رواق دارالضیافه حرم مطهر امام رضا(ع)، به خاک سپرده شد